

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۵

(صفحه ۱۲۳-۱۳۴)

## باقی مانده دو کتاب ارزشمند از مجموعه نسخ کتابخانه تیپو سلطان در کتابخانه بریتانیا

دکتر چندر شیکهر\*

### چکیده

مجموعه نسخ خطی تیپو سلطان که در کتابخانه بریتانیا نگهداری می شود به دلیل داشتن نسخه های خطی نادر از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است از جمله این نسخ خطی مجموعه عوالم الاسرار فی غرایب الاسفار تصنیف خواجه نظام بخاری است که در این مقاله سعی شده است که به معرفی این مجموعه بپردازیم.

**کلیدواژه ها:** تیپو سلطان، نسخه خطی عوالم الاسرار فی غرایب الاسفار، امیرحسین عابدی

در کتابخانه تیپو سلطان (۱۷۵۰-۱۷۹۹) که بخش قابل توجهی از کتب آن در برتش لایبریری نگهداری می شود برخی کتابها نادر است. در یک مجموعه بخشی ناقص از کتابی به عنوان مجموعه عوالم الاسرار فی غرایب الاسفار (یا اشعار) به قلم خواجه نظام بخاری را دیدم

\* چندر شیکهر، استاد دانشگاه دهلی و عضو افتخاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

که قابل معرفی است و آن را در اینجا عرضه می‌نمایم. این نوع اطلاع‌رسانی تداوم کار سترگ استاد شهیر و شادروان پروفسور سید امیرحسین عابدی است. ایشان به هر کتابخانه‌ای که می‌رفت و نسخه‌ای ارزشمند می‌دید اطلاعات کتابشناسی آن را ثبت می‌کرد. بنده آن توانایی علمی و ادبی را ندارم و هیچ وقت به خاک پای ایشان هم نمی‌رسم. البته ساعی‌ام که از درس ایشان تکرار کنم و دیدم که اطلاعات خوبی در این تذکره هست. صلاح دیدم که خدمت دوستان عرضه نمایم شاید به کار کسی بیاید و زحمت عکسبرداری به‌هدر نرود.

ورق ۱ (در گوشه چپ) ورق ۹۹<sup>۱</sup>

هذا نسخة مجموعة عوالم الاسرار في غرائب الاسفار از صادرات عوالم آفاقی و بیان اکابر بخارا مصنف خواجه نظام  
عنوان (ورق ۱ ب)  
عوالم الاسرار  
بسم-----

مجموعه عوالم الاسرار فی غرائب الاسفار از صادرات عوالم آفاقی در مکامن انفسی و بیان احوال اکابر محروسه بخارا، حرست عن البلیایا حفت بالعطایا، از مشایخ و علما و احوال اکابری که حاصل سیاحت شناخت این سامان است، در همه امصار و بلدان و جمع امور غریبه و صادرات شعرای ملک الکلام و فضلی رفیع مقام به قدر استعداد این خادم انام و آنچه در نظم و نثر به مشرب زمان از این فقیر به ظهور آمده و زیارت عتبات و مشاهد عظام و (ورق ۲) تسطیر این ابتدا یافته در عامی که اسمش حاصل است از الف اسمی وقتی که ساکن الوسط گردد به ضم عددی که اسم او دو حرف است هر دو پنجاه و پنج عدد و از این عدد چون عدد دو اسقاط کنی عدد مطلوب باقی ماند یا آنکه موافق است یک کلمه‌اش در عدد به عدد اسمای عظام غیر اسم الله و کلمه دیگرش به عدد افلاک از فلک قمر تا به حد و جهات یا آنکه یک حرفش از سر غنیمت بر سبز خوان معنی آمده و حرف دیگرش از میانه عطا یا آنکه عددی است که به یک سال دیگر فرصت

۱. از این عدد به‌نظر می‌رسد که نسخه دارای ۹۹ ورق بوده است؛ اما در حال حاضر فقط ۱۵ ورق دارد. از گزارش ورق چنین برمی‌آید که در کتابخانه تیبو هم این نسخه به شکل کامل نبوده است.

سنوات هجرت سید الانس و الجن به عدد سنه قوت ذات موسع البرکاتش متحد خواهد شد، امید از ناظران مصنف و مناظران به راست‌بینی متصف آنکه بر جامع این لطایف دعای خیر فرمایند. «غرض نقشی‌ست کز ما بازماند». مخفی مباد که در تعداد اسامی اکابر بر تقدیم و تأخیر نظر نکنند؛ زیرا که ثمره شجره ایجاد کاینات مصطفی علیه‌السلام از همه مؤخر است ولی بر همه مقدم است و دیگران اگرچه مقدم اند در حقیقت مؤخرند. پس نظر بر معنی و حال اکابر مرقومه‌الاحوال باید افکند. ملتمس از برادران دینی و دوستان یقینی آنکه از نااهل محفوظ و مخفی دارند و گوهر به دست خزف‌ریزه‌فروش ندهند اگرچه من در هیچ حساب در دفتر کاینات داخل نیستم اما سخنی از جمعی نوشته‌ام که انموذج آباء علوی و بر ناحج امهات سفلی اند مدارات یومی در ادوار فلکی (۲) ذات اقدس ایشان است باعث نزول قطرات باران رحمت رحمانیه بر اراضی استعدادات وجود مقدس انسان است زبان علام این مضمون را می‌خواند:

یارب به ولای این عزیزان که فقیر کردم صفت کمال ایشان تحریر  
آن دم که دمم به یکدم آید آن دم از من نظر رحمت خود بازمگیر

جمع این در روز جمعه آخر عشر آخر ارز معین در تاریخی که به تعمیمه عرض یافت الجامع زاویه‌نشین صومعه بینوایی دنباله‌رو راست‌روان سبک‌سیر از محض عجز و افتقار عبدالکریم ندایی بن محمود قاضی معروف فیما بین الانشابه و الامثال به قاضی اختیار عفی الله عنه و عن آبائه الذنوب من الصغار و الکبار آمین.  
(۱۲ب)<sup>۱</sup>

یا مرجع السالکین و ملجأ السایرین<sup>۲</sup>

بعد از آنکه در عالم هزار و شش غره رجب المرجب روز شنبه که نیر اعظم در هفدهم دلو بود آفتاب وجود خاقان اعظم مظهر السلطانیة القاهرة سیف الله القاطع علی المعاندین الاسد الضرغام فی المعارک و المغازی عبدالله بهادرخان غازی به دلو فنا در چاه قضا افتاد و خورشید انتظام آن مرز و بوم در چاه مغرب آشوب فرورفت و سبب صوری این مرض سل بود

۱. از ورق ۲ الی ۱۳ نیست.

۲. در حاشیه تاریخ فوت عبدالله‌خان.

که در محفوظه سمرقند طاری شد و طوفان نوح را عدیلی پیدا آمد زورق‌های آرام همه در گرداب سرگردانی افتاد و هلال دولت شاهزاده تورانی و ثمره شجره دودمان چنگیزخانی قهرمان اعظم (ورق ۱۳) مظهر شوکت عظاما و ایالت کبری عبدالؤمن بهادر خان در افق ماوراءالنهر طالع شد و هنوز به درجه اکمال نرسیده<sup>۱</sup> بود که چندی از امرای او که از اشتعال نایره غضب او خائف بودند و تقار خود را در ملک دل او راسخ می‌یافتند اتفاق نموده در شب چهارشنبه بیست‌وششم ذی‌القعدة هزار و شش در موضع زامین به زخم تیر مقتول گردانیدند و هبوب صدمات این باد عاصف سبب ازدیاد هیجان شعلات آتش تفرقه فوت پدر گردید و در تمام محروسه ماوراءالنهر خانه نماند که شعله‌ای از آن آتش در او نیفتاد. چه دودها که بر فلک نرفت. این حادثه صدمه صور اسرافیلی را نظیر می‌شد از (۱۳ ب) جمله آنچه از این آتش در خاندانی افتاد که «آتش اندر بیشه چون افتد نه تر ماند، نه خشک» مصداق حال شد، فتراتی بود که بر جمعیت حمایت این فقیر بی لسان احوال که عبدالکریم بن محمود قاضی بن نورالدین محمد قاضی معروف به قاضی اختیار است در فخره بخارا افتاد. منازل محفوظه به شرافت اذکار ارباب عبادت و وضیحات اصحاب اوراد قریه الاجابه مظلم به کدورات شاریان رحیق فسق و فجور و ظللمات متجرعان قرقف غفلت و غرور گردید. کتابخانه‌های کتب علمی و صحف عقینی محل اجتماع دفاتر ارباب عمل و طومار صحایف دیوانان دون دغل شد. شیرازه تصانیف علامه شیرازی (ورق ۱۴) به پیش گزlk جفا که قوت مقوای آن را ربوده پاره گردید، محصل ایام فجر را محصل این حادثه گرفته تحصیلدارش تحصیل بهمنیار حکمت ریاضی را به تعطیل رسانید خانه مجردان را از تجرید چنان مجرد ساخت که نه قدیم ماند و نه جدید. اسباب علامات سامان تاریخ آل سامان را به تاراج حادثات رفت از سیاست مدنی این ظالمان تندتر<sup>۲</sup> منزل پرداختن محال شد. ندانم حکمت الهی در این عمل چه بود خزانه الفتوای به تاراج افترا رفت کنزاللغه با جواهر الاسرار و سلسله‌الذهب و شرح نقره کار به‌دست افتاد جوهری که خاصه بود عرض عام شد، ارباب اجتماع اصحاب افتراق شدند، دست‌برد دوران نایتم هر یک از اقربا را (۱۴ ب) در فلاخن

۱. در حاشیه تاریخ فوت عبدالؤمن خان.

۲. این واژه را بیدبر هم می‌شود خواند.

مجن انداخت به ناحیتی انداخت، از جمله این داعی زورق وجودش را از آن گرداب به ساحل امن و امان خانقاه فیض‌آثار فردوس‌مقدار قلزم عرفان قطب فلک ارشاد، محیط دایرهٔ صلاح و سداد، مرشد کل هادی مطلق کاشف رموز لی مع‌اللهی عارف فیوض و کامل صاحب‌انتباه ملجأ سالکان سلوک سریع و بطی مولانا مولی‌العالمین پاینده محمد اخیسکتی مدّ ظلّه‌العالی انداخت. سه سال از زاویه‌نشینان آن منبع فتوحات غیبی بود و دو ثمرهٔ شجره وجود این داعی را به ساحل هند افکنده بود جذب ابوة و انجذاب نبوة چنان اقتضا کرد که قطع بوادی و براری نموده خود را به ایشانان برساند و این سیاحت را منتهی به زیارت (۱۵) اماکن شریفه و عتبات متبرکه و محافل محفوظه به انوار قدسی گرداند. از این وجه روز جمعه هشتم صفر ختم النطع از محروسهٔ بخارا به درآمده توشهٔ توکل و زاد اعتصام به جبل‌المتین مبین حق جل‌شانه بر راحلهٔ طلب نهاده به ولایت نسف رسید و از آنجا متوجه قطع بادیهٔ راه بلخ شد. قرین صحت و عافیت زورق انؤبدان خاکی را به گرمی آتش طلب و رفاقت باد مراد از آب آمویه گذرانید؛ اما این آب را جیحون خوانند شش رود است که به هم جمع می‌شود در شرق ایران است از جنوب به شمال رود. یک شعبه‌اش از کوه‌هاست و یکی از جبال بدخشان و یکی از حدود صغانیان و یکی از طرف ختلان برمی‌خیزد و بعضی از این‌ها به بلاد بلخ و تمز می‌گذرد (ب ۱۵) آبی به این عظمت رفته در زمین ریگی می‌ریزد و نابود می‌گردد. طول این آب پانصد فرسنگ و در زمستان چنان یخ بندد که لشکرها از او بگذرند نشکنند. بعد از عبور آب رفیق عافیت نام دخول دست داد به محفوظ بلخ و اکابری را که ذهن مغتنم‌الصحبت خیال کرده بود زیارت کرد و در یوزهٔ فاتحه نمود و به مشاهد متبرکه رفته طواف کرد از جمله در بازچه‌ای که محل آسایش عارف کاشف مظهر سر «لیس فی جبتی سوی الله» مطلع انوار منبع اطوار اسرار کامل خجسته‌صفات صوفی صافی مولانا محمد زاهد خوافی که از خلفای قطب‌الطرایق و غوث‌الحقایق مخدومی اعظم‌اند به زیارت مرقد مقدس عارف مذکور مشرف گشت بعد از تقدیم مراسم عتبه‌بوسی زیارت خرقة مظهره (۱۶) معظمهٔ مخدومی اعظم کرده شد که به مولانای مذکور داده‌اند و خرقة را که مولانا در او سی سال ریاضت کشیده‌اند در دست گرفته روی خجالت‌گونه را بر او مالیده شد امید که عرق خجالت قیامت را از جبین معصیت پاک سازد:

پیوش دامن عفو[ی] به زلت من مست که آبروی شریعت به این‌قدر نرود

اما بلخ شهری است از شهرهای خراسان، بنای منوچهر بن ایرج بن افریدون در این شهر نوبهار نام خانه‌ای است از بتخانه‌های یکی از ملوک آن زمان که به‌رغم کعبه بنا کرده به حریر و دیباج و جواهر بیاراسته مردم فرس و ترک به آن خانه حج کردند طول آن خانه صد گز و عرض صد گز ارتفاع اکثر از صد گز، ملوک هند و چین آنجا رفتندی و بت را سجده کردند (ب ۱۶) و دست برامکه را بوسه دادندی. برمک بن ابی خالد مسلمان شد، قیس بن الهشیم از پیش امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه آمد و نوبهار را خراب کرد منسوب به بلخ است. عبدالجلیل بن محمد الملقب بالرشید الوطواط کاتب سلطان خوارزمشاه اتسز بوده، قصری برابر قصر خود برای رشید (وطواط) ساخت و شب و روز با هم می‌بودند. از غریب مسموعی در بلخ آنکه در وقت توسیع قلعه به امر عبدالؤمن‌خان از بلندی مرده‌ای ظاهر شده سلیم‌الاعضا کفن بر میان پیچیده موی سر باقی و محاسن او سالم و چشمان سالم چنان که گویا به کسی نگاه می‌کند و صفای بدن او به مرتبه‌ای که چون نزدیک آید رایحهٔ مشک عالم را بگیرد. نصف یک انمله از انامل پای راست او بر طرف شده دیگر همه اجزای او (ب ۱۶) به حال اصلی بوده. از ارباب نظم در بلخ بسیار بوده‌اند همه به گذار به مضمون «القادم یزار» به منزل فقیر آمدند و هنگامه‌های شعر منعقد شد از این جمله چندی را که به اختراع معانی جدیده متوجه‌اند و طرزهایی قلندرانه را پیشه ساخته‌اند می‌نویسم.

مولانا بوف حصاری جرعه‌ای از جام زاویهٔ همنشینی چشیده و پای در دامن خود پیچیده خلوت نابود خود را مغتنم می‌دارد اگرچه دست به فنون نظم برده اما در شیوهٔ غزل طبع گرم ساخته و زبان مشرب اغراق را یافته. این ابیات ازوست:

کعبه‌سَنج ار قدمی بر اثر دل برود	به که در راه حرم این‌همه منزل برود
زین دلی چند تعجّب چه کنی در ره عشق	ای بسا قافله باشد که همه دل برود
غرض از کعبه و بتخانه عبودیت اوست	گو دلت را که به هر قبله مقابل برود
ناخدا همدم و موج از پی تسکین یوسف	شاد زی شاد که این تخته به ساحل برود

چاک دل عبرت پذیرفت از رفو آموختن

زخم ما تا غرق خون خفت از فراهم آمدن

مشطر مرغان قدسی از برای نعلش من  
آخر ای بی شرم شرم از عیب‌های خویشتن

ای اجل بشتاب سوی جان که بینند این نفس  
لاف بینایی به عیب خلق یوسف تا به کی؟

## رباعی

بیدادی درد کرد چون حاکم پست  
آن هم نفسی بر سربالین ننشست

یوسف منم آنکه دوست چون عهد شکست  
جز باد در زاویه‌ام کس نگشود

(۱۷)

وین دشمن دیرساله پرورده تست  
تعمیر به کاوش جگر کرده تست  
این تیر شکسته کارگر هست  
بوی دل و نکه‌ت جگر هست  
ای عشق ترا ممیت اگر هست  
آن خار که بود در جگر هست  
بی شعله برآرم از جهان دود  
چون ناله دعاش کارگر نیست  
این نیست که در دعا اثر نیست  
از بودن ما به کس ضرر نیست

ای آنکه جمال عیب در پرده تست  
ویرانه پیکرم که مرهون غم است  
در راه شکستگان اثر هست  
در قصه عشق هیچ اگر نیست  
بر باد فشان به پاس هستی  
تن خاک شده هنوزم از تو  
از دل کشم آه حسرت‌آلود  
این دل که ز کام بهره‌ور نیست  
تأثیر نفس ندارد ارنه  
ما ظلم کش و خرابه‌گردیم

(۱۶ ب)

گر شام به هم رسد سحر نیست  
زین غصه که طاقتم دگر نیست  
بی شعله برآرم از جهان دود<sup>۱</sup>  
صد خاطر پرغبار برردیم  
از دل هوس به‌هار برردیم  
بی شعله برآرم از جهان دود<sup>۲</sup>

خورشید یه‌یجم (؟) و آن هم  
بخشاکه مباد بی تحاشی  
از دل کشم آه حسرت‌آلود  
چیزی که ازین دیار برردیم  
از خون دل ارغوان سرش‌تیم  
از دل کشم آه حسرت‌آلود

تمت الترجیع

طعمه زاغ و زغن ساختم این ابله را

دیده‌ام خواست دو بینی به ره [آن] یکتا

بعد از فراغ از طواف جناب مخدومی به طواف مرقد مشرف صدرنشین صفة صفا و مظهر صدق و وفا صاحب الفنا و مصاحب البقا مورد کلی ذات مطرح محو صفات صاحب‌الیقین خلیفه صدرالدین (۱۷)، رُوح الله روحه و جدّد فتوحه، مشرف گردیده شد، آثار عظمت و جلال ظاهر و باهر است خلفا و درویشان صاحب‌حال و مخادیم شگرف‌احوال از جناب خلیفه در محروسه بلخ مانده مد الله ظلّالهم.

شنوده‌ام که ملکی در عالم واقعه حاضر شده بر مخدومی ایشان پرسیده‌اند که چند کس در قید ارادت ما درآمده باشند. او گفته شصت هزار کس، چند کس به فنا رسیده باشند، گفته شش کس گفته‌اند، از این شش کس چند کس به بقا آمده باشند از فنا گفته سه کس، لایق ارشاد عام و خلافت مطلق چه کس باشد، ملک گفته مولانا صدرالدین دیگر (۱۷ب)، از این قیاس باید کرد تعیین او را در عالم غیب.

از اتفاقات حسنه که در بلخ رو داد آن بود که در شخصی که در کسوت درویشی بود ملیبوسات جناب عارف کاشف سعید رشید خواجه عبدالشهید که اجود احفاد موضح سر «لی مع الله» خواجه ناصرالدین عبیدالله بودند بوده به طواف آن مسرت شدید جامه و فرجی و طاقیه و صفحه‌ای که بیان طریقه مشرب خواجگان عالی‌شان نوشته‌اند به خط اشرف مشارالیه و این صفحه آن صفحه است که جناب خواجه عبیدالله نوشته به خواجه عبدالشهید داده‌اند در صغر سن و آن صفحه این است که تیمناً نوشته می‌گردد از خط خواجه:

یا سبحانه طالبان راه حق را اول قدم توبه نصح است و اعتقاد درست بر طریقه (۱۸) اهل سنت و جماعت و عمل به مقتضای کتاب و سنت و بازداشتن خود را از هر چه شریعت از آن نهی کرده، بعد از اقتضا و فرایض و سنن و بعضی نوافل از شکر و ضو و اشراق و چاشت و تهجد باید که به یکی از طرق ثلاثه که در طریقه حضرات خواجگان قدس الله اسرارهم توسل جوید بدان مداومت نماید بدانکه یکی از طرق ثلاثه‌ای که در طریقه ذکر است و مختار نزد ایشان ذکر لاله لاله است طالب مبتدی چون خواهد که بدین ذکر مشغول شود باید که امل را کوتاه کند و حصر کند حیوة خود را بر نفسی که وی در آن است و در این نفسی که آخر انفاس خود دانسته به ذکر لا اله الا الله بدین طریق مشغول شود که در لا اله هر چه غیر حق است از دل دور کند و در الا الله حق عزوجل را (۱۸ب) به معبودی و محبوبی ملاحظه نماید چنان‌که هر بار که لا اله الا الله می‌گوید به



دل گوید که نیست هیچ معبودی مگر حق و باید کرد چنان مشغول شود که هیچ ترک کند  
و همه وقت خود را مشغول و مصروف ذکر گرداند توفیق عمل میسر باد:

هر چه جز دوست برون کن از دل      دل در او بند و ز غیرش بگسل<sup>۱</sup>  
دل آرامی که داری دل درو بند      دگر چشم از همه عالم فروبند

دیگر از اهل نظم میرزا فرهاد است از مردم اوزبک است. پیش هر دو خان می‌بود. به  
والد فقیر آمدش بسیار داشت بر مشرب امیر علیشیر زندگانی می‌کند در ترکی گویی، اکثر  
ابیاتش ترکی است و اگر فارسی گوید ورای تجنیس و مثل چیزی از او به ظهور نمی‌آید.  
مناسبات خبریه و صنایع شعری بسیار متوجه است (۱۹) به معما هم پرداخته، در تاریخ  
بد نیست. این تاریخ به جهت جد فقیر او گفته:

ای همنفسان قاضی عدل آیین کو      آن خضرشعار صاحب تمکین کو  
کردیم ز قدسیان سؤال از تاریخ      گفتند که آه خواجه نورالدین کو

این بیت از اوست:

کی در سفر چو هر کس از زاده کنم یاد      ای دوستان مرا بس غم‌های آن پریزاد  
در وقتی فقیر در بلخ بودم این بیت را به جهت تخلص فقیر که ندایی است گفته آورد:  
به دارالملک فضل ای نکته‌پرور      تسویی امروز بر آیین داور

به این رباعی خود مشعوف است:

انجام چو نابودی هر بود بود      ناکام هرآنچه آمده زود بود  
زین دیر به کف بیار جامی که مدام      زانجام زبان‌ها همگی سود بود

دیگر از ارباب فهم مولانا صالحی رشحی است با صغر سنی که دارد ریاضت در طلب  
علم و...<sup>۲</sup>

اوراق بعدی از کتاب دیگر است و از آنجاکه دارای ارزش و اهمیت هم از نظر متن و  
اطلاعات نسخه‌پردازی است برای افادت و مطالعه فرهنگ‌دوستان عرضه می‌گردد:  
(۳۶۵ب) دریافت صحبت صوری به ضبط هر صوبه که مأمور بوده مؤانست فضلا و

۱. زدوده شده است و به حدس خوانده شد.

۲. حیف بعد از این اوراق ادامه کتاب در این مجموعه نیست.

مجالست علما را اعظم فیوض دانسته در تحصیل آن علم شریف سعی موفور و بذل مقدر و به تقدیم می‌رسانیده و در تحقیق مذهب حکمای اشراقی و مشایی و علمای اسلام و تفتیش مسایل کلام استفسار<sup>۱</sup> لاکلام می‌نموده از کتب متعارفه افاضل کرام و صحف متداوله علمای اعلام که طایفه به ادراک مسئله که موفق می‌گردید بنا بر عدم اعتماد بر قوت حافظه و شدت اعتماد اهتمام به حفظ آن چنانچه از فضلالی هر طایفه شنیده و در کتب معتبر به نظر رسیده بود به قلم اهتمام صورت تحریر می‌یافت و تیر در فیصل دقایقی که روی می‌داد به مسایل فقهیه که مبین می‌افتد احکام و موجب انتظام امور و احوال عموم نام است رجوع نموده می‌شد و هنگام مس حاجت و قضای و طر ثبت می‌افتاد و چنانچه به تدریج اکثری از مسایل این دو علم شریف صورت تحریر می‌یافت لیکن چون مطالب هر دو فن موافق صحف متداوله نظم و ترتیبی نیافته بود و ترتیب و توصیف آن موجب حفظ از اندراس و مستلزم انتفاع ناس بود در ملک گهره باره من اعمال گلکند که بعد از نهضت ریایات جاه و جلال اعلی حضرت سلیمان مرتبت خاقانی ظل سبحانی این محب مفتوح ساخته بود و حسب فرمان قضا جریان ایام برشکال در آن ملک گذرانیده شد و در این ایام با سایر قلاع حصنیه الامر اقدس به سلسله علیه قطب الملکیه باز گذاشته به صوب اودیسه مراجعت نمود به مساعدت توفیق یار یا مجموع آن اوراق به نظر درآمده به تجدید مرقوم قلم سعی گردید، چنانچه مؤلفی مشتمل بر این دو علم شریف صورت اختتام یافت. چون در این ایام فضیلت مآب کمال الدین حسین عازم طواف عرش خطاب بیت الله الحرام و زیارت روضات مقدسات ائمه علیهم التحیه و الثنا گردیدی استدعای رخصت استسعاد به این سعادت عظمی نمود چون الحاح مأمول مشارالیه متضمن حصول مقاصد کثیره بود استدعای او در معرض قبول افتاد اولاً آنکه چون این محب را اغراض احراز سعادت تقبل شدت اسامیات و زیارت صریح (۳۶۶) مقدسه بنفسه متعذر است به نیابت اینجانب نیز تلثیم و زیارت عالیات که سرمایه سعادت دو جهان است به جا آورد ثانیاً آنکه بدین وسیله محرک سلسله مودت فطری و رابطه معنوی که سابقاً ابواب به تحرک خامه افادت اثر حاسی مراتب معقول و منقول افتتاح یافته بود گردیده آن

مؤلف مذکور که مسمی به سراج المناهج است مصحوب آخوند مشارالیه ارسال دارد تا چنانچه بر اثر برکات معنوی و فیوض باطن آن مرجع ارباب فضل صورت ترتیب یافته من حیث الظاهر تیر ابواب و فصولش از اصول و فروع منظور نظر دقت اثر صحت ثمر کشف حقایق تنزیل مفتاح معاهد تأویل برهان خطابه‌جات و شفا رموزدان اشارات اصول واجب کاشف دقایق توضیح و تلویح مفتح و قوانین استعان و تلمیح معیار مطارحات انظار ملخص افکار اولوالابصار سالک جده سیدالمرسلین باصر الشریعة الاحمدیة و الطریقة المحمدیة دانسته المصطفویة گردد و نقاط شکوک اوهام به‌توسط تحریرخانهٔ تحریر افاضل زمان از سطوح اوراقش زایل شود و به حسن اهتمام افادت‌پناه آخوندی از خلوتخانهٔ وحدت به ملک کثرت ظاهر و شایع گردد و از مبلغ هفت تومان با آنچه صلاح داند در انتساخت آن صرف نماید و چون ترتیب این نسخه به حسب ظاهر متنی از اجتماع ضدین و مجزا از جمع بین‌الفیضین است به نظر هر یک از طایفهٔ محقه از اعتقادات عملیات در این بلاد و استیناس خواص و عوام مطالعه آن از آن جمله است رجا و الفیت که مخطوری بر مؤلف لازم نیاید و در نظر هر دو طایفه موافق صلح کل جلوه‌گر گردد و نیز به تألیف نسخه در علم ریاضی که سکینهٔ جمیع اراضی را شدت احتیاج به آن واقعی است و ترتیب نسخهٔ جامعه در طب موفق گردیده راج و الفت است که آن دو نسخه نیز منظور نظر صحت اثر گردد و ثالثاً آنکه زیارت‌نامه‌های که از روضهٔ منورهٔ متبرکهٔ عرش مرتبهٔ امام ثامن رضا و علیه التحیه و الثنا به اینجانب (۳۶۶ب) می‌آوردند محض آن به‌غایت بدخط و مغشوش است چنانچه غالب این محب دیگر مردم آن است که به طریق جا به‌چوب‌کننده خواهد بود و در خاطر بود که خاتمی به همان سجع‌کننده و ترصیع‌نموده به آن روضهٔ مقدسه فرستاده شود و در این ایام مخطور خاطر فعلیت یافته بود خاتم نیز به‌وساطت فضیلت‌پناه آخوندی به مهرداداران روضهٔ خلدآیین واصل شود. از خیارت این سعادت بهره‌ور گردد، رابعاً آنکه چون از مودت‌نامهٔ سابق آن جامع مراتب به سخندانی مستفاد می‌شد که کتاب لوامع زبانی در اثبات نسخ شریعت نصاری در اقوال و شبه ایشان به جهت اینجانب ارسال داشته بودند به حکم «الامور مرهونهٔ باوقاتها» آن نسخه به‌نظر نرسید و از مطالعهٔ آن مسرور نگردید، مبلغ ده تومان تبریزی مصحوب فضیلت‌پناه

آخوندی ارسال داشته بود که آن حقایق معارف آگاه، ثانیاً آن نسخه را تمام نموده هر گاه افادت‌پناه آخوندی با کسی از ایشان متوجه این جانب شود ارسال دارند.  
ایام افادت و افاضت و مودت باقی باد. فقط-  
تمام شد.

فی شهر سنة ۱۰۶۴<sup>۱</sup>.

در پایان این ورق، مهر کتابخانه برتش میوزیم است. این نسخه بعداً به برتش لایبریری منتقل گردیده است. امیدوارم این بخش از نسخه نامبرده که منتقل گردید به‌عنوان اطلاعات، به‌ویژه در باب شعرای سده ۱۷ میلادی مقیم شهر بلخ و نیز در باب نسخه‌پرداز، که هم مؤلف است و هم خطاط، مورد استفاده قرار گیرد و راهگشای تحقیقات بیشتری درباره این آثار باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی